

سرمقاله

فیلم فجر اهمیت استراتژیک دارد



شاهرام شاریاتی

جشنواره فیلم فجر علاوه بر آنکه مهمترین رویداد سینمایی کشور محسوب می شود، اهمیت استراتژیک نیز دارد چرا که همه ساله در ایام الله دهه فجر و هم راستا با جشن های پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شده و هدفش قطعاً نشان دادن دستاوردهای فرهنگی، هنری و سینمایی جمهوری اسلامی ایران است.

بی تردید فقدان استراتژی و اهداف مشخص در جشنواره فیلم فجر طی سال های برگزاری اش باعث گمراه شدن اعضای هیأت انتخاب و داوران شده و متأسفانه سال ها است که دست اندرکاران سینما و برگزارکنندگان جشنواره فیلم فجر سیاست های سینما و جشنواره را به درستی تعریف و تبیین نکرده اند.

انتخاب شعار زیبا و دلنشین برای جشنواره در حالی صورت می گیرد که در عمل محتوای برخی فیلم های حاضر در این رویداد به نحوی منافی این شعارها هستند!

به عنوان مثال در همین جشنواره چهل و یکم ما شاهد انتخاب شعار عالی «اخلاق، امید و آگاهی بخشی» در جشنواره هستیم اما از سوی دیگر با فیلم هایی روبرو شدیم که مضامین و محوریت ضد قصاص، انتقام جویی، روابط خارج از عرف، ترویج آموزه های سئند ۲۰۲۰ و... درون آن ها نهفته بود!

بی شک این تضاد باطنی نه تنها باعث هدر رفتن دستاوردهای بیش از ۴ دهه برگزاری این رویداد می شود بلکه جشنواره را تضعیف و بلا تکلیف تر از همیشه می کند چرا که هر جشنواره سینمایی در جهان سیلست ها و اهدافی دارد و در پی دستیابی به آن اهداف و سیاست ها کار خود را جلو می برد اما متأسفانه ما در کشورمان شاهد برگزاری باری به هر جهت جشنواره ها هستیم و بیش از آنکه به کارکرد و درونمایه آثارمان توجه کنیم درگیر کارهای بی ارزشی نظیر ظاهر سازی های مقلدانه و... می شویم؛ بدیهی است فقدان استراتژی روشن باعث می شود تا هم فیلمسازان گمراه شوند و ندانند که چه می کنند و چه کاری انجام می دهند و هم اعضای هیأت های انتخاب و داوران در جشنواره هائمی دهند باید بر اساس چه اصول و پارامترهایی فیلم ها را گزینش کنند!

قطعا تا زمانی تکلیف جشنواره با صنعت سینما، استراتژی کلان فرهنگی کشور و... مشخص نشود همه ساله شاهد طرح یک سری جملات زیبای کلیشه ای و شعاری و بدون کارکرد در جشنواره فجر انقلاب خواهیم بود.

از سوی دیگر جشنواره فجر نیازمند حضور دبیری مقتدر است که بتواند در راستای ترویج و تبیین سیلست های کلان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران گام بردارد و علاوه بر آن در موقعیت های حساسی نظیر طرح اعلام نظر، فیلمسازان جهانی از حضور در جشنواره، تحریم سینماگران نا آگاه و... که در این دوره جشنواره شاهدش هستیم اقدامات موثر و روشنگرانه انجام داده و با حجم های تبلیغاتی معاندان پر خورده قاطع دلشسته باشد.

نقدی بر فیلم عطر آلود

یک ایده ناب پنهان در کودکی

پیرنگ را از حقیقت وجودی خود کمی دور می سازد و این برای لحظاتی بلغت سر درگمی مخاطب خواهد شد.

بازیگران به نسبت فضای ملودرام باید که احساساتی بازی می کردند و چنین نیز شده است و در عین حال قاب های دوربین و تقطیع های سینمایی و چیدمان صحنه و ایجاد حرکات و میز نسن ها به دنبال آن است که سینما بر جسته تر شود و مخاطب احساس کند که در سالن سینما دارد یک فیلم می بیند و چه بسا لحظاتی درخشانی نیز در گستره طبیعت در مواجهه با بر ف یا جنگل زیباتر نیز می نماید و در واقع کشف ایده نیز در همین طبیعت ملحوظ شده است و در خاطرات کودکی علی پنهان مانده است و فلاش بکها در نیمه دوم داستان ملاحظاتی سینمایی را نیز بارز تر می کند که اگر با آگاهی و تسلط بر آن در طول فیلم بر آن اشاره و پرداخته می شد حتما فیلم فراتر از یک ملودرام می توانست مخاطب را درگیر خود گرداند و این گونه تاثیر ماندگارتری را بر مخاطب می گذاشت اما در حال حاضر این تاثیر بنابر همان احساسات و مکاشفه حسی در میان ماجراجویی های جانبی کم رنگ تر شده است و تاثیر آن، حالت سوسو یافته است و نمی تواند تاثیر غایی خود را بر مخاطب بگذارد.



فیلم عطر آلود همان گونه که از اسمش پیداست، می خواهد با طراوت و تازگی مخاطب را همراه کند و تلاش گروه به دنبال بیان یک وضعیت خلاقه تر است و در این راه، کوشش کارگردان، فیلمبردار، تدوین گر و حتی بازیگران مشهودتر است و چه بسا فیلمنامه نیز با یک نگاه انتقادی می توانست مطلوب خود را نه در ماجراجویی های جانبی، بلکه دریافتن و پرورش ایده عطر می توانست جستجو کند و این جستجوگری با همه ملاحظاتی سخت و دشوارش می توانست فرآیند خلاقه را نصیب چارچوب فیلم گرداند و این همان ساختار مطلوب تر این اثر خواهد بود.

در کل فیلم عطر آلود با یک تدوین مجدد و ایجاد ضربه آهنگ بهتر می تواند همچنان به عنوان یک ملودرام عاشقانه مخاطب را درگیر آن سازد و البته حذف صحنه های ماجراجویی شاید همان مطلوب را به شکل بهتری پیش روی مخاطب قرار دهد.

رضا آشفته - فیلم عطر آلود به دنبال آن است که در یک فضای عاشقانه و ملودرام ضمن پرداختن به شرایط سخت زندگی و گذر امیدوارانه از آن به صنعت عطر سازی نیز پرداخته شود و همین فیلم را متفاوت و متمایز با دیگر آثار این گونه سینمایی خواهد کرد.

فیلم از رابطه علی و همسرش، پیش از ازدواج در یک جشنواره عطر سازی آغاز می شود و فرجام آن، از دواج آن دو و راه اندازی مهد کودک توسط همسرش خواهد بود اما علی در عطر سازی بلا تکلیف است چون ایده ای برای این کار ندارد. بنابر این سختی ها و دشواری ها، یک به یک سر راه او قرار می گیرند و باید علی از آنها درگذرد تا به سرانجامی خوش آید، نزدیک و نزدیک تر شود.

فیلمنامه حسین حسینی می توانست از حشو و زوائد کاسته شود و در مدار سر راست تری داستان خود را برای تاثیر مطلوب تر پیش ببرد. اگر علی می خواهد عطر بسازد و ایده ای ندارد، این خود بزرگترین گره در کار است و اگر علی دچار سرطان ریه است، باز خود این موضوع موقعیت را احساس تر می کند و بر سختی راه علی می افزاید. بنابر این ضرورتی به خرده داستان هایی چون پدر حسام و طاهر و شی شمس نبود بلکه باید بیشتر ماعلی را در شکست در جشنواره و یافتن یک ایده اولیه بنابر رود رویی با همان زن نلینا در نیمه داستان ردیفی می کردیم و نیمه دوم در جلش های علی برای یافتن ایده ناب تر که در مسیر زندگی اش و دوره کودکی مخفی مانده است باید سپری می شد و این گونه جلش های معطوف به یافتن ایده و ساختن عطر بی بدیل به سرانجامی بیسته تر نزدیک می شد.

به هر تقدیر پرداختن به صنعت عطر سازی یک نگاه متفاوت و چالش انگیز را پیش روی مخاطب می گذارد که از آن آگاه نیست، قرار می دهد و اگر قرار بود ما با صنعت فرش یا سفالگری و مانند اینها مواجه شویم آن گاه وضعیت تکراری و چه بسا خنما و کلیشه ای می شد؛ اما عطر سازی صنعتی ناشناخته در میان مخاطبان سینمای ایران است و همین ناشناختگی بر نبودن وضعیت می افزاید و همین نکته بارز است که فیلم را فراتر از یک ملودرام می توانست به اثری فرهنگی تبدیل سازد؛ اما اصرار بر چالش های جانبی

نقدی بر فیلم چرا گریه نمی کنی؟

سینمای پست مدرن در قاب علیرضا معتمدی

یک گفتگوی معمولی روزمره جریان بسازد، و مخاطب را تهییج به دنبال کردنش کند، کارگردانی که در صحنه به صحنه موضوع خود را تبدیل به مسئله می کند، چیزی که کارگردان های دیگر با دست گذاشتن بر روی موضوعاتی خیلی بزرگ تر و مفاهیم کلی تر از بس آن بر تلمبه اند، از ابتدای جشنواره فجر امسال عمدتاً شاهد فیلم هایی هستیم که با دست آویزی بر تاریخ، پرونده های جنایی و اجتماعی را موضوع کار خود قرار دادند، تا واقعه های مهم را بر پرده عرض سینما به تصویر کشیدند

تلاش های مذبحخانه ای که عمدتاً به بار نشست، چرا که موضوعات تبدیل به مسئله و چرایی و پرسش نمی شوند، و در نهایت نه هم لهی ایی باقی می ماند و نه کشفی!

و در نهایت این فیلم قادر است قهرمان بسازد، نه آن قهرمانی که نمیش در سینمای ایران ذهنیتی از فر دین، منجی و مردی کامل دارد، قهرمانی که منشور شخصیتی اش ملغمه ای از انسان امروز در مواجهه با پیشامدهای بحران های زندگی است و به تناسب کنش مندی اش در درام از نظر ساختاری هم درست پیش می رود. به کارگیری ارجاعات معنا ساز چون نمایشی از فیلم گاو در گاوداری و رقص جان تراولتا در پلپ فیکشن در حکم چرخش مضمون شخصیت به مثابه ارجاعی جان دار و تکریمی به جای آثار هنرمندان شاخص است که نشانه گری پست مدرن بودن سبک علیرضا معتمدی در سینماست.

سمیه نجفی خانونی - فیلم چرا گریه نمی کنی؟ به کارگردانی علیرضا معتمدی و تهیه کنندگی رضا محقق در چهارمین روز جشنواره فجر در پردیس ملت نزد اصحاب رسانه به پرده اکران درآمد.

فیلم شروع جذاب و گیرایی دارد، یک روایت امروزی از مردی که سر به بیابان زده، فکری که هر روز چندین و چند بار به سر مردم دلتنگ شهر فرنگ می زند، پاساژهایی از سخن آزاد

شخصیت با دوربین دیده می شود، شخصیتی که در گذار اتفاقات زندگی پر مخاطره اش به یأس فلسفی رسیده، اندازه همه چیز به سبب روایت امروزی که دارد درست است و از همان ابتدای اثر، شخصیت نقش اول موفق می شود مخاطب را با دلگیری اش همراه کند، شخصیتی که علاوه بر خاص بودنش در دنیای پیچیده امروز فهمیده می شود و ارتباطش در محیط معنایی می گیرد، شگرد کارگردانی در معنا زایی و گره کردن یک موضوع ساده و بیسط دانش به مسئله انسان امروز است در جای که هیچ داستان شگرفی در کار نیست اما داستان است.

داستانی که خود زندگیست در روایت ساده ای که زندگی می شود و برای مخاطب معنایی پر کشش می شود، پرداختن به روز بانگهای تلفیقی به روزمرگی زندگی در محلی به نام دنیا! رضا معتمدی بی شک کارگردانی نو ظهور و مدعی در سبک سینمایی خودش است که از قاب سینما حرف های زیادی برای گفتن دارد، او قادر است از

